

# فشارهای ساختاری، سیاست اجتماعی، و فقر\*

تینا ماکینن

دانشکده سیاست اجتماعی، دانشگاه تورکو، فنلاند

ترجمه ابوتراب سهراب

این مقاله دو هدف عمده را دنبال می‌کند: هدف اول، بررسی پانزده کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) است از نقطه نظر به اصطلاح "نسل سوم مطالعات"، یعنی تحلیل این مسئله که آیا روند تحول و انتقال فقر و درآمد در کشورهایی که تحت الگوهای دولت رفاهی مشابه طبقه بندی می‌شوند یکسان بوده است یا نه. این بررسی برای یافتن پاسخ برای این مسئله صورت گرفته است که آیا استفاده از الگوهای دولت رفاهی به عنوان ابزار تحلیلی در تحقیقات تطبیقی مربوط به دولت رفاهی به جا بوده یا خیر. هدف دوم، بررسی تأثیر عوامل ساختاری گوناگون بر انتقال فقر و درآمد بوده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که دو متغیر جمعیت‌شناختی مورد مطالعه، تفاوت‌هایی چند داشته‌اند. سهم افراد مسن‌تر در کل جمعیت، با افزایش در انتقال درآمد مرتبط بوده است؛ و این نباید باعث شگفتی شود. در مورد گروه‌های جمعیتی جوان‌تر نتایج معکوس است. این نتایج نشان داده است که هرچه تعداد افراد مسن در ترکیب جمعیت بیشتر باشد، میزان فقر پایین‌تر خواهد بود.

\* Tiina Mäkinen, "Structural Pressures, Social Policy and Poverty", *International Social Security Review*, Vol. 52,4/99.

سیاست پرداخت مستمری به افراد مسن و سرمایه‌گذاری برای آنها، سیاست اجتماعی بسیاری از کشورهاست که کم‌کم ثمره خود را به بار می‌آورد. برنامه‌های مستمری صحیح، مخاطرات مستقیم فقر را در مورد افراد مسن‌تر به حداقل می‌رساند و در نتیجه رفاه فزاینده آنها میزان نرخ فقر به طور کلی کاهش می‌یابد. علاوه بر عوامل جمعیت‌شناختی، نتایج حاصله نشان می‌دهد که نرخ بیکاری از سویی با رشد انتقال درآمد و از سوی دیگر، با افزایش فقر مربوط است. به هر حال، تأثیر بیکاری بر فقر مشخص نیست. در واقع، تأثیر مستقیم آن افزایش فقر است اما اگر انتقال درآمد مدنظر باشد تأثیر غیرمستقیم کاهش فقر خواهد بود، زیرا بیکاری انتقال درآمد مزایای بیکاری را افزایش می‌دهد که به نوبه خود فقر را از بین می‌برد.

تحقیقات تطبیقی مربوط به دولت رفاهی چند سالی است که فزونی گرفته است ولی تصویری که این تحقیقات از دولت رفاهی ارائه کرده چندان واضح نیست. بسیاری از یافته‌ها و نتایج، متناقض و ناهماهنگ بوده است. یکی از دلایل این فقدان وضوح روش تعریف دولت رفاهی بوده است. دلیل دیگر مربوط به نتایجی است که این مطالعات در صدد بررسی آنها است. می‌توانیم مطالعات اولیه تطبیقی مربوط به دولت رفاهی را بر اساس روشی که عوامل مختلف در آن مورد مطالعه قرار گرفته است به "نسل‌های" گوناگون، تقسیم کنیم.<sup>۱</sup> مطالعاتی را که به نسل اول تعلق دارد می‌توان برحسب آن‌که چه چیزی عامل تعیین‌کننده توسعه دولت رفاهی به حساب می‌آید به دو مقوله مختلف تقسیم کرد. مطالعاتی که بر نقش تغییرات ساختاری عمده تأکید دارد و غالباً روش ساختاری-کارکردی<sup>۲</sup> نامیده می‌شود: در این قبیل مطالعات دولت رفاهی به عنوان پاسخی عملکردی و کمابیش خودبه‌خود، به تحولات ایجادشده بر اثر صنعتی‌شدن اطلاق می‌گردد.<sup>۳</sup> روش ساختاری-کارکردی یک مکتب منسجم نیست، مثلاً گونه‌های مختلف دورکیمی و مارکسیستی را می‌توان در آن شناخت.<sup>۴</sup> تمام نگرش‌های ساختاری-کارکردی اولیه با وجود تفاوت در دیدگاه‌ها در این فرضیه شریک‌اند که فوآیندهای سیاسی، مشخصاً بر اثر محدودیت‌های ساختاری شکل می‌گیرند، حال سیاست هر چه باشد.

در عین حال، در مواردی از نسل اول مطالعات، دولت رفاهی از دیدگاه عوامل سیاسی

1. Esping-Andersen, 1989, pp. 18-20.

2. the structural-functional approach

3. Wilensky and Lebeaux, 1965; Wilensky, 1975.

۴. برای بررسی مشروح ر.ک: Gough, 1979; Mishra, 1981.

بررسی می‌شود.<sup>۱</sup> نقطه قوت این مطالعات آن است که به اهمیت یک پیش‌زمینه ضروری دولت رفاهی توجه دارند، یعنی تصمیم‌گیری سیاسی. برای مثال، اگر هزینه بازنشستگی بر اثر ازدیاد تعداد سالمندان افزایش یابد، این افزایش را روند تصمیم‌گیری سیاسی بدون سروصدا می‌پذیرد. توجیحات سیاسی نیز مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. گفته شده است که نظریه‌های سیاسی طبیعتاً ایجاد دولت رفاهی را صورت ذهنی می‌بخشند و برای عوامل اقتصادی و دیگر عوامل ساختاری که پدیدآورنده روش‌های سیاسی است توجیحاتی می‌آورند، ولی در عین حال آنها را محدود و دنیز می‌کنند.<sup>۲</sup>

نسل اول مطالعات تطبیقی بر این فرض استوار بود که میزان هزینه اجتماعی منعکس‌کننده تعهد دولت نسبت به مسئله رفاه است. با طبقه‌بندی دولت‌های رفاهی برحسب میزان هزینه، در این مطالعات فرض شده بود که همه هزینه‌ها واجد تأثیر مساوی هستند. هنگامی که کشورها برحسب سطح هزینه اجتماعی خود طبقه‌بندی شدند، به طور تلویحی این‌گونه استنتاج گردید که سطوح هزینه بالاتر منجر به امنیت اجتماعی فراگیرتری می‌شود. این کشورها به دو دسته رهبران روش رفاهی و کشورهایی که از این لحاظ ناتوان‌اند طبقه‌بندی شده‌اند. برطبق نظر متقدان، مبنای قراردادن هزینه یا روش مبتنی بر هزینه از عارضه کج‌بینانه بزرگ‌تری رنج می‌برد.<sup>۳</sup>

در نسل دوم مطالعات تطبیقی دولت رفاهی مرکز توجه از جعبه سیاه هزینه به ماهیت دولت رفاهی معطوف شد. این مطالعات، به عوض توجه به هزینه‌ها، توجه خود را به ابزار و وسائلی که مولد رفاه است معطوف داشته‌اند. نسل دوم مطالعات، برشماری از انواع دولت رفاهی مختلف قائل شده‌اند، که در این انواع، دولت رفاهی بر مبنای عواملی چون سطح مزایا، معیارهای حائز شرایط شدن، ماهیت عمومی یا محدود سیاست اجتماعی، برابری جنس‌ها، تعهد به اشتغال کامل، و غیره طبقه‌بندی شده‌اند.<sup>۴</sup>

به طور کلی، به نظر می‌رسد که در بررسی نتایجی که نظام‌های گوناگون برحسب میزان فقر و حقوق اجتماعی و یکسانی درآمد به آن رسیده‌اند، تغییری تدریجی صورت پذیرد. نسل سوم

1. Stephens, 1979; Castles, 1982; Hicks and Swank, 1984; Korpi, 1980; Shalev, 1983; Huber, Ragin and Stephens, 1993.

2. Gough, 1979; Mishra, 1981; Uusitalo, 1984.

3. Mitchell, 1991: p. 168; Korpi, 1980: pp. 197, 220; Shalev, 1983: pp. 324-325; Therborn, 1987.

4. Esping-Andersen, 1990.

مطالعات دولت رفاهی تدریجاً به این نتیجه رسیده است که ارزش واقعی دولت رفاهی وابسته به نتایج آن است که مثلاً برحسب میزان فقر و درآمد نابرابر سنجیده می‌شود و نه تلاش‌هایی که برای ایجاد رفاه می‌شود. این روش، دیدگاه‌های نسل قبل را خلاصه می‌کند اما توجه اصلی آن معطوف به نتایجی است که می‌تواند از سطوح معین هزینه و قوانین مناسب حاصل شود. به‌طور خلاصه، این مطالعات ارائه‌کننده تصویر کامل‌تری از نحوه عملکرد دولت رفاهی است. با تقسیم مطالعات تطبیقی درباره دولت رفاهی به نسل‌های مختلف در می‌یابیم که یافته‌های متناقض تا حدودی وابسته به گزینه‌های شخص محقق است. هنگامی که بدانیم چه چیزی مورد سنجش قرار گرفته و آیا سنجش انجام گرفته واجد اعتبار است یا نه، آن‌گاه قادر خواهیم بود که این نتایج غالباً متناقض را با دقت بیشتری تحلیل کنیم.<sup>۱</sup> به‌رحال، مطالعات اولیه نشان داده است که هیچ نوع رابطه قطعی بین وسیله و هدف وجود ندارد. کاسلز<sup>۲</sup>، برای بهتر نشان دادن این نکته از این ضرب‌المثل انگلیسی استفاده می‌کند: "برای پوست‌کندن گربه فقط یک راه وجود ندارد!" و این به معنای آن است که نتایج حاصل از سیاست متخذه برای احراز یک هدف واحد تقریباً همیشه بیش از آنچه به نظر می‌رسد به یکدیگر شباهت دارند.

این مقاله به ارتباط بین تلاش برای رفاه، ابزار رفاه و نتایج رفاه می‌پردازد. هدف اول، تحلیل این نکته است که آیا پیدایش فقر و انتقال درآمد در کشورهایی که با الگوهای دولت رفاهی هماهنگ‌اند یکسان بوده است یا خیر. در این تحلیل درستی استفاده از الگوهای دولت رفاهی به‌عنوان ابزار تحلیلی در تحقیقات تطبیقی مربوط به دولت رفاهی بررسی شده است.

هدف دوم، بررسی این نکته است که تغییرات ساختاری چگونه بر فقر و انتقال درآمد تأثیر می‌گذارد. این تغییرات ساختاری به‌عنوان تغییرات اقتصادی، تغییر در بازار کار، و طرح‌های جمعیت‌شناختی از دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰ در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی<sup>۳</sup>، مدنظر بوده است. تغییرات ساختاری در عین حال باعث تغییر در نیازها می‌شود و خوب است وقتی به تحلیل نتایج خاص مربوط به کشوری معین می‌پردازیم، این مسئله را به یاد داشته باشیم. هرچه درصد افراد مسن، کارگران بیکار، والدین تنها و اطفال وابسته به یکی از این

1. Castles, 1988.

2. *Ibid*, 1994.

3. Organization for Economic Cooperation and Development (OECD).

افراد بیشتر باشد، همکاری مالی دولت برای رسیدن به تعادل بعد از پرداخت مالیات و بعد از انتقال درآمد بیشتر خواهد بود.<sup>۱</sup>

تأثیر تغییرات اقتصادی بر سیاست اجتماعی همیشه مسئله‌ای بحث‌برانگیز بوده است. در بعضی مطالعات تأکید شده است که در هنگام رونق اقتصادی یافتن منابع اضافی که سهم هزینه اجتماعی را در تولید ناخالص داخلی بیشتر کند آسان‌تر خواهد بود.<sup>۲</sup> نگرش دیگر آن است که در دوران رکود اقتصادی سهم هزینه اجتماعی از تولید ناخالص داخلی، صرف‌نظر از کاهش‌هایی که در هزینه‌های تأمین اجتماعی صورت گیرد، خودبه‌خود افزایش خواهد یافت. مثلاً وضع فنلاند در دهه ۱۹۹۰ نمونه بارزی از این مورد است. وقتی میزان بیکاری در فنلاند به سطح بیکاری در اروپا رسید و از آن هم تجاوز کرد سهم هزینه‌های عمومی، علی‌رغم کاهش دامنه تأمین اجتماعی، به میزان قابل ملاحظه‌ای از سطح هزینه‌های اروپایی و OECD بالاتر رفت.<sup>۳</sup> مسائل اقتصادی که دولت رفاهی با آن مواجه بوده است معمولاً برحسب میزان بیکاری بهتر شناخته می‌شود. بنابراین بحران دولت رفاهی را تقریباً می‌توان با بحران بیکاری یکسان دانست.<sup>۴</sup> بنابراین، مناسب خواهد بود که به مطالعه تأثیرات بیکاری پردازیم.

علاوه بر مسائل اقتصادی، مسائل جمعیتی نیز عاملی تعیین‌کننده برای آینده دولت رفاهی به حساب می‌آید. ترکیب باروری کم‌تر و طول عمر بیشتر باعث بروز نسبت‌های وابستگی طاقت‌فرسا خواهد شد. مسئله جمعیت کهنسال عمدتاً وابسته به نرخ زادوولد است. بیم آن می‌رود که اشتغال زنان باروری را در معرض مخاطره قرار دهد و به این ترتیب بحران پیری جمعیت را افزایش دهد. در عین حال، دولت رفاهی با دولت‌های دیگر تفاوت بسیار دارد. زیرا اگر اشتغال زنان با ارائه خدمات اجتماعی به آنها و تأمین امکانات سخاوتمندانه استفاده از مرخصی همراه شود، نیل به نرخ بالنسبه بالای باروری امکان‌پذیر خواهد شد. خدمات متناسب و مرخصی زایمان که در اسکاندیناوی عرضه می‌شود، در بیشتر کشورهای اروپای قاره‌ای وجود ندارد. تا آن اندازه که استقلال اقتصادی زنان عنصری تعیین‌کننده در جامعه پسا صنعتی به حساب می‌آید؛ خانواده زمان ما جهت هماهنگ ساختن کار و اهداف خود به دولت رفاهی احتیاج دارد.

1. Gilbert and Moon, 1988: pp. 326-340; Castles and Mitchell, 1992: p. 4.

2. Cutright, 1965; Wilensky, 1975; Alber, 1982; Garrett and Mitchell, 1995.

3. Andersson et al., 1993: pp. 30-31.

4. Stephens et al., 1997.

اما دولت رفاهی نیز به نوبه خود به خاطر آینده‌اش نیازمند وجود کودکان است.<sup>۱</sup> مشکل جمعیت‌شناختی می‌تواند به دو بخش تقسیم شود: جمعیت کهنسال که بر سیاست مستمری بازنستگی تأثیر می‌گذارد و انتظارات اطفال و زنان که مستلزم سیاست خانواده است. این فشار در تحلیل‌های بعدی به عنوان نسبت اشخاص مسن (کسانی که ۶۵ سال یا بیشتر دارند) و نسبت اطفال (سنین کم‌تر از ۱۵ سال) سنجیده می‌شود.

### داده‌ها و کشورهایی که در این مطالعه تطبیقی بررسی شده‌اند

در دسترس بودن اطلاعات بهتر از بسیاری جهات کار تحقیقات دولت رفاهی را در سطح ملی بهتر کرده است. یکی از این رشته داده‌های قابل استفاده ذخیره اطلاعات، مطالعه درآمد لوکزامبورگ (LIS)<sup>۲</sup> بوده است.<sup>۳</sup> نرخ‌های فقر که در این مقاله مورد استفاده بوده منبعث از داده‌های LIS است و با استفاده از روش درآمد نسبی تعیین شده است. در این روش، کسانی فقیر به حساب می‌آیند که درآمد خالص آنها زیر پنجاه درصد درآمد میانگین ملی باشد. در این جا فقط درآمد پولی مورد تحلیل قرار گرفته است زیرا این داده‌ها شامل اطلاعات مربوط به مزایای جنسی نمی‌شود. درآمد خالص (بعد از کسر مالیات و انتقال درآمد) به عنوان مفهوم خاص درآمد مورد استفاده قرار گرفته است. سطوح درآمد خانواده‌ها با ساختارها و اندازه‌های متفاوت از طریق تقسیم درآمد بر خانواده‌ها بنا به معیارهای OECD مقایسه شده است. مع‌هذا واحد تحقیقاتی این مطالعه فرد بوده است. داده‌های مربوط به انتقالات تأمین اجتماعی از آمار تاریخی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، و داده‌های مربوط به دیگر متغیرهای ساختاری نیز از انتشارات همین سازمان نقل شده است.

کشورهای مقایسه‌شده در این مقاله، بر این مبنا انتخاب شده‌اند که نشانگر الگوهای مختلف دولت رفاهی، که نسبتاً بر اساس عواملی چون نقش نسبی خانواده، دولت، و بازار به عنوان تولیدکنندگان رفاه طبقه‌بندی می‌شوند، باشند.<sup>۴</sup> در این مقاله، از مدل‌های طبقه‌بندی دولت رفاهی کورپی و پالم<sup>۵</sup> استفاده شده است و الگوی مدیرانه‌ای در این جا به تقسیمات اصلی

1. Esping-Andersen, 1996.

2. Luxembourg Income Study (LIS) database.

3. Atkinson et al., 1995; Smeeding et al., 1990; Mitchell, 1991.

4. Titmuss, 1974; Esping-Andersen, 1990.

5. Korpi and Palme's, 1998.

الگوهای دولت رفاهی کورپی و پالم افزوده شده است؛ زیرا کشورهای مدیترانه‌ای ظاهراً واجد خصوصیتی هستند که الگوهای جداگانه‌ای را ایجاد می‌کنند.<sup>۱</sup> ایتالیا و اسپانیا به‌عنوان نمایندگان مدل "مدیترانه‌ای"<sup>۲</sup> مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

اولین مدل اصلی دولت رفاهی کورپی و پالم، مدل "تأمین پایه"<sup>۳</sup> است. کانادا، بریتانیا و ایالات متحد در این جا به‌عنوان دولت‌های رفاهی دارای تأمین پایه تعریف شده‌اند. این طبقه‌بندی برخلاف این واقعیت انجام شده که نظام‌های حمایت مالی پایه امروزه در ایالات متحد و بریتانیا با هم فرق می‌کنند. در این ارتباط فرض بر آن بوده است که الگوهای دولت رفاهی طی مدت مطالعه ثابت باقی مانده‌اند. مدل دوم دولت رفاهی کورپی و پالم، مدل "هدفمند" است. در این مدل، به اصطلاح از راهبرد "عیارانه"<sup>۴</sup> گرفتن پول از اغنیا و دادن آن به فقرا پیروی شده است. در این مطالعه، استرالیا به‌عنوان الگوی هدفمند نمایانده شده است. مدل سوم دولت رفاهی که می‌توان آن را مدل "گروهی"<sup>۵</sup> نام نهاد، به اصطلاح از اصول متی (انجیل متی ۱۲، ۱۳) یعنی دادن بیشتر به کسانی که خود درآمدهای بالا دارند، پیروی شده است. بلژیک، فرانسه، آلمان، لوکزامبورگ، و هلند از این مدل پیروی می‌کنند. اما مهم‌ترین روش تقسیم دولت‌های رفاهی به روش کورپی و پالم، تقسیم "فراگیر"<sup>۶</sup> است. مشخصه اصلی این مدل، پوشش عمومی و سطح بالای مزایا است. هدف سیاست اجتماعی، فقط فقیران نیستند بلکه طبقات با درآمد متوسط و بالا را نیز شامل می‌شود. نمونه‌های الگوی فراگیر در این جا، دانمارک، نروژ، فنلاند، و سوئد هستند.

## فقر

گسترش فقر در جدول ۱ مورد بررسی قرار گرفته است. این جدول نشان می‌دهد که در اوایل دهه ۱۹۸۰، فقر در ایالات متحد بسیار رایج بود. اسپانیا، ایتالیا، و کانادا نیز نرخ‌های نسبتاً بالای فقر داشتند. میزان فقر در هلند، نروژ، آلمان، و سوئد در پایین‌ترین حد بود. به‌رحال در فنلاند و دانمارک در آغاز دهه ۱۹۸۰، رواج فقر به‌عنوان یک مسئله، تقریباً مشابه بریتانیا بود. اگر به مقایسه نتایج الگوهای گوناگون دولت رفاهی بپردازیم متوجه خواهیم شد که بالاترین نرخ‌های

1. Orloff, 1993; Ferrera, 1996. 2. mediterranean model 3. basic security model  
4. targeted model 5. corporatist model 6. encompassing model.

فقر در کشورهای مدل مدیترانه‌ای یافت شده است. اما نرخ فقر در کشورهای دارای تأمین پایه یعنی ایالات متحد و کانادا نیز بسیار بالا بود. پایین‌ترین نرخ‌های فقر در کشورهای الگوی فراگیر مشاهده می‌شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که فقر طی دوره موردنظر اندکی افزایش یافت مگر در کشورهای دارای مدل دولت رفاهی فراگیر. با بررسی یکایک کشورها، متوجه خواهیم شد که بیشترین افزایش فقر در بریتانیا بوده است (به میزان ۱۱ درصد)، اما در عین حال با بالارفتن متوسط نرخ فقر تعداد شهروندان فقیر فرانسه نیز افزایش یافت. این نکته اما جالب توجه است: فقر در ایالات متحد که توسعه اشتغال در طی دوره موردنظر روند مساعدتری نسبت به اروپا داشت نیز افزایش یافت. یک توجیه برای این موضوع آن است که تعداد مادران تنها در ایالات متحد افزایش یافته است. به‌علاوه کم‌ترین درآمدها باز هم کاهش بیشتری یافته است. بسیاری از کارمندان تمام‌وقت از نظر درآمد زیرخط فقر قرار گرفته‌اند و، در نتیجه، کارگران فقیر طبقه جدیدی را در جامعه ایالات متحد تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup> فقر در طی دوره مورد مطالعه در استرالیا، کانادا، دانمارک، فنلاند، لوکزامبورگ، و اسپانیا کاهش یافت. جدول ۱، نشان می‌دهد که این کاهش در فنلاند از همه‌جا آشکارتر بود. بر اساس این جدول، می‌توان نتیجه گرفت که گسترش میزان فقر ضرورتاً در کشورهایی که در یک مدل از دولت رفاهی قرار می‌گیرند، لزوماً با یکدیگر موازی نیست. در پرتو نتایج این تحقیق، روشن می‌شود که به جای بررسی الگوهای دولت رفاهی، سودمندتر است که در باب وجوه و مختصات خاص هر کشور مطالعه کنیم.

### انتقالات تأمین اجتماعی

نحوه ارتباط تغییر در نرخ فقر با توسعه انتقالات تأمین اجتماعی چگونه است؟ جدول ۲ نشان می‌دهد که سهم انتقالات تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی در فنلاند بیش از سایر کشورها افزایش یافت. همچنین در کانادا که دارای الگوی تأمین پایه دولت رفاهی است، سهم انتقال درآمد به نسبت میانگین افزایش یافت. در مورد کانادا این موضوع می‌تواند با توجه به این واقعیت تشریح شود که هزینه اجتماعی به جهت افزایش مستمری‌ها در کانادا افزایش یافته ولی در مورد فنلاند، افزایش قابل ملاحظه در بیکاری دلیل عمده افزایش هزینه بود.

۱. Wilson, 1994: pp. 49-65.



جدول ۱. نرخ های فقر (درآمد خالص زیر ۵۰ درصد میانگین ملی)  
اوایل دهه ۱۹۸۰ و اواسط دهه ۱۹۹۰ (%)

میزان تغییر	اواسط دهه ۱۹۹۰	اوایل دهه ۱۹۸۰	
			الگوی تأمین پایه
-۰/۷	۱۰/۶	۱۱/۳	کانادا ۱۹۸۱-۱۹۹۴
+۱۰/۶	۱۷/۳	۶/۷	بریتانیا ۱۹۷۹-۱۹۹۵
+۳/۴	۱۸/۶	۱۵/۲	ایالات متحد ۱۹۷۹-۱۹۹۴
+۴/۴	۱۵/۵	۱۱/۱	میانگین
			الگوی هدفمند
-۱/۳	۸/۰	۹/۳	استرالیا ۱۹۸۱-۱۹۹۴
			الگوی گروهی
+۰/۶	۶/۹	۶/۳	بلژیک ۱۹۸۵-۱۹۹۲
+۴/۹	۱۳/۰	۸/۱	فرانسه ۱۹۷۹-۱۹۸۹
+۳/۶	۸/۱	۴/۵	آلمان ۱۹۸۱-۱۹۹۴
-۰/۸	۴/۲	۵/۰	لوکزامبورگ ۱۹۸۵-۱۹۹۴
+۳/۷	۴/۷	۴/۰	هلند ۱۹۸۳-۱۹۹۱
+۱/۸	۷/۴	۵/۶	میانگین
			الگوی مدیترانه‌ای
+۳/۷	۱۵/۸	۱۲/۱	ایتالیا ۱۹۸۵-۱۹۹۵
-۲/۶	۱۰/۹	۱۳/۵	اسپانیا ۱۹۸۰-۱۹۹۰
+۰/۶	۱۳/۴	۱۲/۸	میانگین
			الگوی فراگیر
-۰/۷	۵/۹	۶/۶	دانمارک ۱۹۸۷-۱۹۹۲
-۴/۳	۲/۴	۶/۷	فنلاند ۱۹۸۱-۱۹۹۵
+۰/۲	۴/۲	۴/۰	نروژ ۱۹۷۹-۱۹۹۵
+۰/۵	۵/۲	۴/۷	سوئد ۱۹۸۱-۱۹۹۲
-۱/۱	۴/۴	۵/۵	میانگین
			هر پانزده کشور
۱/۲	۹/۲	۷/۹	میانگین
۳/۶	۵/۱	۳/۶	انحراف معیار
۳/۰	۰/۶	۰/۵	ضریب تنوع

مأخذ: LIS

نتایج برای سال ۱۹۸۱ بر اساس بررسی بردجه خانواده فنلاندی کاغش یافته است و برای ۱۹۹۵ در مورد بررسی توزیع درآمد در فنلاند. به این جهت نتایج در مورد فنلاند کاملاً قابل مقایسه با دیگر نتایج کاغش یافته بر اساس داده‌های LIS نیستند.

جدول ۲. انتقالات تأمین اجتماعی به نسبت تولید ناخالص داخلی  
اوایل دهه ۱۹۸۰ اواسط دهه ۱۹۹۰ (%)

میزان تغییر	اواسط دهه ۱۹۹۰	اوایل دهه ۱۹۸۰	
			الگوی تأمین پایه
+۵/۴	۱۵/۳	۹/۹	کانادا ۱۹۸۱-۱۹۹۴
+۴/۳	۱۵/۴	۱۱/۱	بریتانیا ۱۹۷۹-۱۹۹۵
+۲/۸	۱۲/۸	۱۰/۰	ایالات متحد ۱۹۷۹-۱۹۹۴
+۴/۲	۱۴/۵	۱۰/۳	میانگین
			الگوی هدفمند
+۲/۸	۱۱/۳	۸/۵	استرالیا ۱۹۸۱-۱۹۹۴
			الگوی گروهی
+۲/۴	۲۴/۱	۲۱/۷	بلژیک ۱۹۸۵-۱۹۹۲
-۱/۶	۲۱/۱	۲۲/۷	فرانسه ۱۹۷۹-۱۹۸۹
+۱/۰	۱۸/۲	۱۷/۲	آلمان ۱۹۸۱-۱۹۸۹
N.A.	N.A.	۲۲/۰	لوکزامبرگ ۱۹۸۵-۱۹۹۴
-۲/۸	۲۶/۰	۲۸/۸	هلند ۱۹۸۳-۱۹۹۱
-۰/۳	۲۲/۴	۲۲/۵	میانگین
			الگوی مدیترانه‌ای
+۱/۵	۱۸/۹	۱۷/۴	ایتالیا ۱۹۸۵-۱۹۹۵
+۱/۷	۱۵/۹	۱۴/۲	اسپانیا ۱۹۸۰-۱۹۹۰
+۱/۶	۱۷/۴	۱۵/۸	میانگین
			الگوی فراگیر
+۳/۴	۱۹/۶	۱۶/۲	دانمارک ۱۹۸۷-۱۹۹۲
+۱۷/۵	۲۹/۲	۱۱/۷	فنلاند ۱۹۸۱-۱۹۹۵
+۰/۳	۱۵/۸	۱۵/۵	نروژ ۱۹۷۹-۱۹۹۵
+۵/۰	۲۳/۴	۱۸/۴	سوئد ۱۹۸۱-۱۹۹۲
+۶/۶	۲۲/۰	۱۵/۵	میانگین
			هر پانزده کشور
۳/۱	۱۹/۱	۱۶/۴	میانگین
۴/۷	۵/۲	۵/۷	انحراف معیار
۱/۵	۰/۳	۰/۳	ضریب تنوع

مأخذ: کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) ۱۹۸۸ و ۱۹۹۷  
 N.A. = این نتایج در مورد سهم انتقال تأمین اجتماعی فنلاند از محصول ناخالص داخلی مصداق ندارد و در عین حال شامل سهم مستمری‌های اشتغال در بخش خصوصی از تولید ناخالص داخلی نیز می‌شود.

جدول ۳ ترکیبی است از اطلاعات به دست آمده از دو جدول قبلی. این جدول نشان می دهد که در کشورهایی که فقر در طی دوران مطالعه کاهش یافته سهم انتقالات درآمد از تولیدات ناخالص ملی نیز افزایش گرفته است. بارزترین نمونه این مورد، کشور فنلاند است اما نتیجه تجربه سوئد معکوس بود: انتقالات فزاینده منجر به کاهش فقر نشد.

این موقعیت، مشابه بریتانیا بود که در آنجا فقر با بالارفتن انتقال درآمد سریعاً افزایش یافت. در فرانسه و هلند سهم انتقال تأمین اجتماعی از تولید ناخالص داخلی کاهش یافت اما فقر نیز افزایش یافت. بر اساس جدول ۳، می توانیم استنتاج کنیم که تحولات کشورهای مورد مطالعه در این جا کاملاً با انتظارات ما از الگوهای گوناگون دولت رفاهی مطابقت ندارد.

جدول ۳. توسعه فقر و انتقال درآمد		
افزایش فقر	کاهش فقر	
فرانسه هلند		کاهش در انتقال درآمد
بلژیک آلمان ایتالیا نروژ سوئد بریتانیای کبیر ایالات متحد	استرالیا کانادا دانمارک فنلاند اسپانیا	افزایش در انتقال درآمد

مأخذ: LIS سازمان کشورهای همکاری و توسعه اقتصادی ۱۹۸۸ و ۱۹۹۷

اینک، به بررسی تأثیر برنامه‌های تأمین اجتماعی بین ۱۹۸۰ و ۱۹۹۵ خواهیم پرداخت. جدول ۴ نشان می‌دهد که در آغاز دهه ۱۹۸۰، برنامه‌های انتقال درآمد در هلند بسیار مؤثر افتاد به طوری که انتقال درآمد ۸۵ درصد از فقر را، که پیش از اِعمال این طرح‌ها وجود داشت، از بین برد. در آلمان و سوئد نیز انتقال درآمد نقشی اساسی بازی کرد. انتقال درآمد در ایالات متحد تأثیر محدودی داشت و در کانادا و اسپانیا نقش کوچکی بازی کرد. جدول ۴، نشان می‌دهد که تأثیر طرح‌های انتقال درآمد نیز در داخل الگوهای مختلف دولت رفاهی مؤثر افتاد و نیز تأثیر الگوهای دیگر از این لحاظ بسیار ناچیز بود. به هر حال باید به یاد داشت که معیار تأثیر دولت رفاهی (ضریب کاهش) اطلاعاتی بود دربارهٔ میزان مبلغ کل انتقال درآمد و قانون مالیاتی در هر کشور.

جدول ۵ نشان می‌دهد که در اواسط دهه ۱۹۹۰ انتقالات درآمد در فنلاند فوق‌العاده مؤثر بود به صورتی که این انتقال ۹۲ درصد از فقر درآمدی را از بین برد. اگر ما موقعیت هر یک از کشورها را در درون الگوهای متفاوت دولت رفاهی بررسی کنیم، استثناهای جالب توجهی در جدول یافت می‌شود. مثلاً طرح انتقال درآمد در ایالات متحد بسیار ناکارآتر از کانادا و بریتانیا بود که به الگوی دولت رفاهی مشابهی تعلق دارند. موقعیت هلند که در آن‌جا طرح انتقالات درآمد به نحو قابل ملاحظه‌ای مؤثرتر از فرانسه و آلمان بود تا حدودی فرق می‌کرد. از آن‌جا که موضوع این بررسی یک الگوی دولت رفاهی است باید توجه داشت که اهمیت انتقالات درآمد در کشورهای دارای الگوی تأمین پایه و الگوهای دولت رفاهی مدیرانه‌ای کم‌تر بود. بر اساس جدول‌های ۴ و ۵ می‌توان گفت که چگونگی تحولات در کشورهای طبقه‌بندی‌شده در یک الگوی دولت رفاهی، ضرورتاً مشابه با یکدیگر نیست.

در جدول ۵، قرار گرفتن کشورها بر مبنای الگوی دولت رفاهی که دارند نبوده است. این نتیجه می‌تواند سختی استفاده از الگوهای دولت رفاهی را به‌عنوان ابزار صرفاً تحلیلی نشان دهد. به هر حال، بر اساس جدول ۵ می‌توان گفت که در اواسط دهه ۱۹۹۰، ارتباط مستقیمی بین انتقالات تأمین اجتماعی و فقر وجود داشت و بعد از انتقال، در کشورهایی که انتقال تأمین اجتماعی در آنها نقش مهمی بازی می‌کرد فقر کماکان در سطح پایینی باقی ماند و برعکس.

جدول ۴. تأثیر طرح‌های تأمین اجتماعی بر فقر، اوایل دهه ۱۹۸۰

الف	کاهش مطلق (%)	میزان فقر پس از انتقال درآمد (%)	میزان فقر پیش از انتقال درآمد (%)	الگوی تأمین پایه
۴۷/۰	۱۰/۲	۱۱/۳	۲۱/۵	کانادا ۱۹۸۱
۷۳/۰	۱۸/۱	۶/۷	۲۴/۸	بریتانیا ۱۹۷۹
۳۷/۰	۸/۹	۱۵/۲	۲۴/۱	ایالات متحد ۱۹۷۹
۵۲/۳	۱۲/۴	۱۱/۱	۲۳/۵	میانگین
۵۶/۰	۱۱/۹	۹/۳	۲۱/۲	الگوی هدفمند استرالیا ۱۹۸۱
۷۹/۰	۲۳/۲	۶/۳	۲۹/۵	الگوی گروهی بلژیک ۱۹۸۵
۷۴/۰	۲۲/۶	۸/۱	۳۰/۷	فرانسه ۱۹۷۹
۸۰/۰	۱۸/۰	۴/۵	۲۳/۵	آلمان ۱۹۸۱
۷۸/۰	۱۷/۹	۵/۰	۲۲/۹	لوزامبورگ ۱۹۸۵
۸۵/۰	۲۳/۳	۴/۰	۲۷/۳	هلند ۱۹۸۳
۷۹/۲	۲۱/۰	۵/۶	۲۶/۶	میانگین
۵۴/۰	۱۴/۱	۱۲/۱	۲۶/۲	الگوی مدیترانه‌ای ایتالیا ۱۹۸۵
۴۸/۰	۱۲/۳	۱۳/۵	۲۵/۸	اسپانیا ۱۹۸۰
۵۱/۰	۱۳/۲	۱۲/۸	۲۶/۰	میانگین
۷۷/۰	۲۲/۲	۶/۶	۲۸/۸	الگوی فراگیر دانمارک ۱۹۸۷
۷۰/۰	۱۵/۴	۶/۷	۲۲/۱	فنلاند ۱۹۸۱
۷۷/۰	۱۳/۵	۴/۰	۱۷/۵	نروژ ۱۹۷۹
۸۳/۰	۲۲/۷	۴/۷	۲۷/۴	سوئد ۱۹۸۱
۷۶/۸	۱۸/۵	۵/۵	۲۴/۰	میانگین
۶۷/۹	۱۷/۰	۷/۹	۲۴/۸	هر پانزده کشور میانگین
۱۵/۲	۵/۰	۳/۶	۳/۶	انحراف معیار
۰/۲	۰/۳	۰/۵	۰/۱	ضریب تنوع

مأخذ: LIS

تذکر: برای تعریف نرخ فقر به جدول ۱ مراجعه کنید.

الف. نرخ فقر پیش از انتقال درآمد - نرخ فقر پس از انتقال درآمد / نرخ فقر قبل از انتقال  $\times ۱۰۰$

جدول ۵. تأثیر طرح های تأمین اجتماعی بر فقر، اواسط دهه ۱۹۹۰

ضریب کاهش	کاهش مطلق (%)	میزان فقر پس از انتقال درآمد (%)	میزان فقر پیش از انتقال درآمد (%)	
				<b>الگوی تأمین پایه</b>
۶۰/۰	۱۶/۱	۱۰/۶	۲۶/۲	کانادا ۱۹۹۴
۵۷/۰	۲۲/۶	۱۷/۳	۳۹/۹	بریتانیا ۱۹۹۵
۳۴/۰	۹/۵	۱۸/۶	۲۸/۱	ایالات متحد ۱۹۹۴
۵۰/۳	۱۶/۱	۱۵/۵	۳۱/۶	میانگین
				<b>الگوی هدفمند</b>
۶۳/۰	۱۳/۵	۸/۰	۲۱/۵	استرالیا ۱۹۹۴
				<b>الگوی گروهی</b>
۸۰/۰	۲۶/۷	۶/۹	۳۳/۶	بلژیک ۱۹۹۲
۶۵/۰	۲۴/۱	۱۳/۰	۳۷/۱	فرانسه ۱۹۸۹
۷۵/۰	۲۴/۰	۸/۱	۳۲/۱	آلمان ۱۹۹۴
۸۴/۰	۲۳/۹	۴/۷	۲۸/۶	هلند ۱۹۹۱
۸۲/۰	۱۸/۸	۴/۲	۲۳/۰	لوکزامبورگ ۱۹۹۴
۷۷/۲	۲۳/۵	۷/۴	۳۰/۹	میانگین
				<b>الگوی مدیترانه ای</b>
۶۰/۰	۱۶/۱	۱۰/۹	۲۷/۰	اسپانیا ۱۹۹۰
۴۹/۰	۱۵/۳	۱۵/۸	۳۱/۱	ایتالیا ۱۹۹۵
۵۴/۵	۱۵/۷	۱۳/۴	۲۹/۱	میانگین
				<b>الگوی فراگیر</b>
۸۲/۰	۲۶/۴	۵/۹	۳۲/۳	دانمارک ۱۹۹۲
۹۲/۰	۲۸/۰	۲/۴	۳۰/۴	فنلاند ۱۹۹۵
۸۴/۰	۲۲/۸	۴/۲	۲۷/۰	نروژ ۱۹۹۵
۸۵/۰	۲۹/۷	۵/۲	۳۴/۹	سوئد ۱۹۹۲
۸۵/۸	۲۶/۷	۴/۴	۳۱/۲	میانگین
				<b>هر پانزده کشور</b>
۷۰/۱	۲۱/۲	۹/۰	۳۰/۲	میانگین
۱۶/۲	۵/۹	۵/۱	۵/۰	انحراف معیار
۰/۲	۰/۳	۰/۶	۰/۲	ضریب تنوع

مأخذ: LIS

تذکره: برای تعریف نرخ فقر به جدول ۱ مراجعه کنید.

به هر حال تأثیر طرح‌های تأمین اجتماعی بر فقر، در صورتی که ما جمعیت سالمند را به عنوان گروهی جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم، آن چنان مستقیم نخواهد بود. جدول ۶ نشان‌دهنده این موقعیت است و بعضی نتایج جالب توجه را در برمی‌گیرد. اول آن‌که، متوجه می‌شویم که در کانادا نرخ فقر بعد از انتقال درآمد، پایین‌تر از بریتانیا و ایالات متحد است. وضعیت نسبی درآمد خانواده‌های کانادایی سالمندتر به طور قابل ملاحظه‌ای اصلاح شده است، زیرا مزایای دوران پیری دقیقاً به جمعیت سالمند با درآمد پایین معطوف شده است. این موضوع منجر به کاهش قابل ملاحظه فقر، در میان کانادایی‌های سالمندتر شده است.

در جدول ۶ وضعیت کشورهای نشان داده شده است که میزان فقر قبل از انتقالات تأمین اجتماعی در میان افراد مسن ظاهراً به نحو شگفت‌انگیزی بالاست. اما همچنین تشخیص کشورهایی که فقر در آنها افزایش قابل ملاحظه نیافته، کار مشکلی نیست. توضیح این نتیجه‌گیری می‌تواند تا حدودی ناشی از روش‌های اعمال شده باشد. در داده‌های LIS، مستمری در طرح‌های غیردولتی مستمری‌بگیری انتقال درآمد به حساب نمی‌آید، بلکه به منزله یک عامل در نظر گرفته می‌شود. این موضوع توجیه‌کننده آن است که چرا فقر قبل از انتقال در کشورهایی از قبیل ایالات متحد و استرالیا نسبتاً پایین می‌ماند در حالی که پس‌اندازهای شخصی در صندوق‌های مستمری خصوصی، منبع درآمد مهمی بین جمعیت سالمند است. به همین ترتیب، درمی‌یابیم کشورهایی که در آنها از طرح‌های مستمری دولتی استفاده می‌شود فقر قبل از انتقال بسیار بالاتر است. این موضوع در مورد هلند، سوئد، بلژیک، فنلاند، آلمان و دانمارک کاملاً آشکار است. اینک، این مسئله مورد بحث است که با اعطای کمک‌های بسیار در این کشورها نرخ‌های جانشین مستمری موقعیتی به وجود آورده که بسیاری از مستمری‌بگیران آینده برای ایام پیری خود پس‌انداز نمی‌کنند، زیرا انتظار دارند مستمری‌های دولتی به آنها تعلق بگیرد. به همین دلیل، از آن‌جا که در دوران پیری کار نمی‌کنند درآمد پیش از انتقال ایشان بسیار محدود می‌ماند، و بدین ترتیب نرخ کاهش، افزایش بسیار پیدا می‌کند. این مسئله تأکیدی است بر این‌که پس‌اندازهای جمعی هنگامی که به عنوان سطح درآمد سنجیده می‌شوند مؤثرترند.

برای مثال براساس جدول ۶، محکوم‌ساختن نظام دولت‌رفاهی بریتانیا به عنوان ناکارآمدتر بودن نسبت به نظام، هلند، اندکی گمراه‌کننده به نظر می‌رسد. چنان‌که در آغاز این مقاله ذکر شد، داده‌های LIS دربرگیرنده اطلاعات مربوط به مزایای کالایی نیست. این عامل ظاهراً نتایج نظام دولت رفاهی را که بیشتر متکی بر مزایای کالایی است، نامطلوب‌تر می‌نمایاند (مثلاً در مورد

بریتانیا)؛ و نهایتاً، این نیز نتیجه‌گیری نادرستی است که تفاوت‌های موجود در دستاوردهای نظام‌های رفاهی کشورها را بیشتر از آن که مولود خود این نظام‌ها بدانیم، ناشی از روش‌های اعمال‌شده قلمداد کنیم. صادقانه‌تر آن خواهد بود که بگوییم که عوامل روش‌شناسانه، آن تفاوت‌هایی را که پژوهش تطبیقی درباره دولت رفاهی بین کشورها آشکار می‌سازد تعدیل می‌کند.

### رابطه متقابل عوامل ساختاری، انتقال درآمد، و فقر

تحلیل‌های ارائه‌شده در دو بخش قبل مبتنی بر بررسی رابطه‌ای دو متغیره بود. روابط یافته‌شده در این‌گونه تحلیل با وجود جنبه روشن‌کننده ممکن است قطعی نباشد، یعنی معلول دیگر عوامل باشد. برای آن‌که دریا بایم روابط دو متغیره تا چه حدودی قابل تغییر است به استفاده از رهیافتی چندمتغیره می‌پردازیم و تأثیرات متغیرهای دیگر را بررسی می‌کنیم.

یکی از مسائل عمده در پژوهش تطبیقی دولت رفاهی آن است که تنها معدودی موارد برای مقایسه در دسترس است (از قبیل کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی). این مسئله، معمولاً منجر به موقعیتی می‌شود که در آن تعداد متغیرها بیش‌تر از موارد بررسی است. در این موارد، معمولاً از به اصطلاح تحلیل رگرسیونی مشترک<sup>۱</sup> به‌عنوان روشی برای حل مسئله استفاده می‌شود. این فرآیند، متضمن این است که ترکیب داده‌ها از جوانب گوناگون تهیه شده و به‌صورت مجموعه‌ای بزرگ از اطلاعات درآید. در نتیجه، تعداد موارد افزایش می‌یابد و می‌توان به انجام تحلیل‌های چندگانه پرداخت که در داده‌های تک مقطعی میسر نیست.<sup>۲</sup>

به همین دلیل است که ما در جدول ۷ از داده‌های مشترک استفاده کرده‌ایم. این جدول دربرگیرنده اطلاعاتی در مورد پانزده کشور در پنج مقطع زمانی گوناگون است: ۱۹۷۵، ۱۹۸۰، ۱۹۸۵، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵. در این جدول، حرف n معادل با ۷۵ است. هدف اصلی از جدول ۷ نشان‌دادن ارتباط مستقیم و غیرمستقیم بین عوامل ساختاری انتقال درآمد و فقر است. ضریب‌ها از تحلیل مسیر اتخاذ شده است.<sup>۳</sup> الگوی مسیر<sup>۴</sup> عبارت از دو معادله است که مقارن با یکدیگر برآورد شده‌اند. انتقال تأمین اجتماعی عبارت است از عملکرد جمعیت زیر ۱۵ سال (%). و جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر (%). و افزایش واقعی سرانه تولید ناخالص داخلی و نرخ بیکاری. نرخ فقر عملکرد چهار متغیر جداگانه قبلی و انتقال تأمین اجتماعی است.

1. pooled regression analysis      2. Hicks, 1994: pp. 169-188; Pampel and Williamson, 1989.  
3. Loehlin, 1987; de Vaus, 1991: pp. 225-230.      4. path model



جدول ۶. تأثیر تأمین اجتماعی بر فقر در مورد سنین بالاتر از ۶۵، اواسط دهه ۱۹۹۰

ضریب کاهش	کاهش مطلق (%)	میزان فقر پس از انتقال درآمد (%)	میزان فقر پیش از انتقال درآمد (%)	
۹۳/۰	۶۶/۳	۴/۷	۷۱/۰	الگوی تأمین پایه کانادا ۱۹۹۴
۷۸/۰	۵۹/۹	۱۷/۳	۷۷/۲	بریتانیا ۱۹۹۵
۷۴/۰	۴۸/۴	۱۶/۷	۶۵/۱	ایالات متحد ۱۹۹۴
۸۱/۷	۵۸/۲	۱۲/۹	۷۱/۱	میانگین
۸۴/۰	۵۲/۹	۱۰/۱	۶۳/۰	الگوی هدفمند استرالیا ۱۹۹۴
۹۰/۰	۷۸/۸	۹/۰	۸۷/۸	الگوی گروهی بلژیک ۱۹۹۲
۹۰/۰	۷۷/۰	۸/۴	۸۵/۴	فرانسه ۱۹۸۹
۹۴/۰	۸۱/۴	۴/۹	۸۶/۳	آلمان ۱۹۹۴
۹۷/۰	۶۹/۰	۲/۱	۷۱/۰	لوکزامبورگ ۱۹۹۴
۹۷/۰	۸۸/۲	۲/۵	۹۰/۷	هلند ۱۹۹۱
۹۳/۶	۷۸/۹	۵/۴	۸۴/۲	میانگین
۸۸/۰	۶۰/۴	۸/۵	۶۸/۹	الگوی مدیترانه‌ای ایتالیا ۱۹۹۵
۸۸/۰	۶۲/۰	۸/۵	۷۰/۵	اسپانیا ۱۹۹۰
۸۸/۰	۶۱/۲	۸/۵	۶۹/۷	میانگین
۹۴/۰	۷۹/۹	۴/۸	۸۴/۷	الگوی فراگیر دانمارک ۱۹۹۲
۱۰۰/۰	۸۶/۲	۰/۴	۸۶/۶	فنلاند ۱۹۹۵
۹۸/۰	۷۷/۹	۱/۲	۷۹/۱	نروژ ۱۹۹۵
۹۸/۰	۸۶/۷	۲/۱	۸۸/۸	سوئد ۱۹۹۲
۹۷/۵	۸۲/۷	۲/۱	۸۴/۸	میانگین
۹۰/۹	۷۱/۷	۶/۷	۷۸/۴	هر پانزده کشور میانگین
۷/۶	۱۲/۸	۵/۲	۹/۴	انحراف معیار
۰/۱	۰/۲	۰/۸	۰/۱	ضریب تنوع

مأخذ: LIS.

تذکر: برای تعریف نرخ فقر به جدول ۱ مراجعه کنید.

جدول ۷. تحلیل مسیر در مورد اطلاعات مشترک

نرخ فقر (تأثیر غیر مستقیم)	نرخ فقر (تأثیر مستقیم)	انتقال تأمین اجتماعی (تأثیر مستقیم)	
۰/۱۳ (۱/۸۲)	-	-۰/۲۹ (-۲/۰۱)	جمعیت زیر ۱۵ سال (%)
-۰/۱۲ (-۱/۷۱)	-۰/۱۱ (-۱/۰۶)	۰/۲۷ (۱/۸۷)	جمعیت بالای ۶۵ سال (%)
-	-	-	تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی (با تغییرات درصدی سالیانه)
-۰/۰۹ (-۱/۷۹)	۰/۵۱ (۵/۳۴)	۰/۲۰ (۱/۹۷)	نرخ معیاری بیکاری (%)
	-۰/۴۶ (-۴/۳۳)		انتقالات تأمین اجتماعی به عنوان درصد تولیدات ناخالص داخلی
	۰/۴۱	۰/۳۳	$r^2$
n=۷۵			
(ارزش‌های t درون پرانتز)			
= فاقد تفاوت قابل ملاحظه با صفر؛ دیگر پارامترهای واجد اهمیت آماری در سطح $p < ۰/۰۵$			
$X^2 = ۰/۰۲۱$ (۱d.f.)      AGFI = ۱/۰۰      GFI = ۱/۰۰			

نخست می‌توان تأثیرات متغیرهای جمعیت‌شناختی را بر انتقال درآمد بررسی کرد. نتایج نشان می‌دهد که سهم اطفال از جمعیت، با کاهش در میزان مجموع انتقال تأمین اجتماعی است و در مورد جمعیت سالمند نتیجه برعکس است. این مسئله می‌تواند با این واقعیت توجیه شود که وقتی نظام‌های تأمین اجتماعی در کشورهای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تشکیل گردید، عنصری که به واسطه داشتن اولویت در بیشتر موارد مدخلیت داده شد، ترتیبات حمایتی درآمد برای اشخاص مسن تر بود. به همین ترتیب، توسعه یک نظام درآمد بازنشستگی که کارآمد و واجد عملکرد مثبت و ثابت بوده باشد برای اصلاحات برنامه اجتماعی در اروپای شرقی و دارای اولویت خاص بوده است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب، سیاست اجتماعی در بسیاری از کشورها عمدتاً

1. Kalisch et al., 1998.

متکی بر سیاست مستمری بوده و بخش اعظم انتقالات، معمولاً به اشخاص سالمند معطوف می‌شده است و در نتیجه این اشخاص به رفاه بیشتری رسیده‌اند. برخلاف سیاست مستمری، سیاست خانوادگی پیشرفت چندانی نداشته است.<sup>۱</sup> این یافته‌ها نشان می‌دهد که طبیعتاً هر چه سهم اشخاص سالمند در جمعیت بیش‌تر باشد، انتقال تأمین اجتماعی بیشتر خواهد بود.

متغیری که توسعه اقتصادی پانزده کشور را توجیه می‌کند چنان‌که معلوم شده در حد صفر است. نرخ بالای بیکاری ظاهراً سهم انتقال تأمین اجتماعی را در تولیدات ناخالص داخلی افزایش می‌دهد. این مسئله توجیه‌کننده این واقعیت است که بیکاری فراگیر، تحمیلی بر تأمین اجتماعی است. اینک می‌توانیم به بررسی نحوه تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر فقر بپردازیم. جدول ۷ نشان می‌دهد که تأثیر مستقیم سهم کودکان زیر پانزده سال در جمعیت تقریباً در حد صفر است. هنگامی که به تحلیل تأثیر غیرمستقیم این متغیر مستقل می‌پردازیم متوجه می‌شویم که سهم کودکان از جمعیت ظاهراً با افزایش فقر مرتبط است. در مورد ۶۵ ساله‌ها یا بیش‌تر ظاهراً هم تأثیرات مستقیم و هم تأثیرات غیرمستقیم جنبه منفی دارد. در واقع می‌توان گفت که یک برنامه خوب مستمری، خطرات مستقیم فقر را برای افراد مسن به حداقل می‌رساند. در نتیجه مستمری‌ها و انتقال درآمد، رفاه جمعیت سالمند افزایش می‌یابد و در نتیجه، نرخ کلی فقر پایین‌تر می‌آید. در بسیاری از کشورها سیاست خانوادگی تازه در پیش گرفته شده است و فقر هنوز تهدیدی برای تمام گروه‌ها از قبیل والدین تنها و خانواده‌های دارای فرزند به حساب می‌آید. امروزه مخاطرات فقر برای خانواده‌های پُر اولاد بیش از خانواده‌هایی است که میانگین سنی بالاتری دارند.<sup>۲</sup>

یکی از توجیحات پایین بودن مزایای خانواده در مقایسه با مستمری‌ها آن است که مستمری‌ها در بیشتر کشورها مبتنی بر شاخص هزینه زندگی هستند، در حالی که مزایای خانوادگی این‌گونه نیستند. به این جهت مستمری‌ها خودبه‌خود تابع افزایش درآمد عمومی هستند در حالی که افزایش حق عائله‌مندی وابسته به تصمیم‌گیری‌های سیاسی است که کاهش مخارج را بدون اخذ هرگونه تصمیم سیاسی ممکن می‌سازد. این روش، روش مناسبی برای کاهش هزینه‌های عمومی در دوران رکود اقتصادی است.<sup>۳</sup>

1. Palm, 1990; Wennemo, 1994.

2. O'Higgins, 1988; Forsse'n, 1998.

3. Wennemo, 1994.

متغیری که توضیح‌گر تحولات اقتصادی است، نشان داد که با صفر چندان تفاوتی ندارد. وقتی هم به بیکاری می‌رسیم، به گونه‌ای که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، تأثیر آن بر فقر چندان مستقیم نیست. تأثیر مستقیم بیکاری ظاهراً افزایش فقر است و، برعکس، وقتی بیکاری زیاد می‌شود فقر نیز همراه با آن افزایش می‌یابد. اما تأثیر غیرمستقیم بیکاری کاهش فقر است. این تأثیر غیرمستقیم می‌تواند با این واقعیت توجیه شود که بیکاری انتقال درآمد را افزایش می‌دهد (مزایای بیکاری) و به نوبه خود موجب از بین رفتن فقر می‌شود. به هر حال می‌توان این مسئله را که بیکاری مرتبط با افزایش شدید فقر است زیر سؤال برد. آشکار است که در آینده بیکاری درازمدت عامل تعیین‌کننده مهم‌تری در مورد فقر خواهد بود. به هر حال جدول ۷ نشان می‌دهد که انتقال درآمد ارتباط نزدیکی با کاهش فقر دارد.

جدول ۷ نشان می‌دهد که چرا نسل‌های گوناگون مطالعات دولت رفاهی به چنین نتایج متفاوتی منجر شده است. اگر ما هزینه اجتماعی را که روش رایج در مطالعات نسل اول است بررسی کنیم عوامل ساختاری (بیکاری، عوامل جمعیت‌شناختی) ظاهراً دارای ارتباطاتی هستند که در رساله و یلنسکی<sup>۱</sup> آمده است. اما وقتی به جای هزینه، به بررسی نتایج حاصله از رفاه (فقر)، که در کانون نسل سوم مطالعات قرار دارد، می‌پردازیم رابطه چندان آشکار نیست. مثلاً بیکاری از سویی فقر را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر منجر به افزایش هزینه‌های اجتماعی می‌شود که به نوبه خود فقر را برطرف می‌سازد. تأثیر کلی بیکاری آمیزه‌ای از عوامل مختلف است. بدین ترتیب یکی از توجیحات یافته‌های متناقض آن است که تحقیقات نسل‌های گوناگون مطالعات دولت رفاهی به بررسی مراحل گوناگون این فرآیند پرداخته‌اند، چنان‌که در جدول ۷ نشان داده شده است.

### نتیجه‌گیری

این مقاله دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد: اول آن‌که پانزده کشور سازمان همکاری و توسعه اقتصادی از نقطه نظر به اصطلاح مطالعات نسل سوم مورد بررسی قرار گرفت. توجه اصلی این مطالعات معمولاً به ارتباط بین تلاش برای رفاه، ابزار رفاهی، و نتایج رفاه است. اولین هدف این مقاله، تحلیل این نکته بود که آیا گسترش فقر و انتقال درآمد در کشورهای طبقه‌بندی شده

1. Wilensky, 1975.

برحسب الگوی واحد دولت رفاهی یکسان است یا نه. این کار به معنی آن نبود که درجهٔ صحت استفاده از الگوهای دولت رفاهی به عنوان ابزاری تحلیلی در تحقیقات تطبیقی دولت رفاهی ارزیابی شود. نتایج حاصله نشان داد که گسترش فقر و انتقال درآمد در کشورهای دسته‌بندی شده بر طبق الگوی واحد دولت رفاهی ضرورتاً یکسان نیست. در استرالیا، کانادا، دانمارک، فنلاند، اسپانیا رشد انتقال درآمد منجر به کاهش فقر شد. در بلژیک، آلمان، ایتالیا، نروژ، سوئد، بریتانیای کبیر و ایالات متحد، که افزایش در انتقال درآمد با افزایش فقر مرتبط بود، موقعیت چندان مساعد نبود. این مقاله، علاوه بر تحلیل توسعهٔ کلی فقر و انتقال درآمد، به بررسی نحوهٔ تأثیر طرح‌های تأمین اجتماعی بر مرتبط ساختن فقر در سال‌های بین اوایل دههٔ ۱۹۸۰ و اواسط دههٔ ۱۹۹۰ نیز پرداخت. همچنین این تحلیل آشکار ساخت که تأثیر طرح‌های انتقال درآمد بین الگوهای مختلف دولت رفاهی و در درون آنها با یکدیگر تفاوت دارد. به هر حال اگر بگوییم که طرح‌های تأمین اجتماعی با بیشترین تأثیر، برحسب الگوی فراگیر، فقر را در کشورهای طبقه‌بندی شده از بین برده‌اند سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

دومین هدف این مقاله، بررسی تأثیر عوامل ساختاری گوناگون بر فقر و انتقال درآمد بود. نتایج حاصله نشان داد که رفتار دو متغیر جمعیت‌شناختی مورد مطالعه تا حدودی با یکدیگر فرق داشته است. سهم سالمندان در جمعیت طبیعتاً با افزایش در انتقال درآمد مرتبط بود. این نتیجه، در مورد کودکان معکوس بود. نتایج نشان داد که هر چه نسبت افراد مسن در جمعیت بیشتر باشد نرخ فقر پایین‌تر است. تأثیر غیرمستقیم سهم کودکان در جمعیت افزایش فقر بود. این مسئله می‌تواند با این واقعیت که سیاست اجتماعی در بسیاری از کشورها عمدتاً سیاست مستمری بوده است قابل توجیه باشد و این که سرمایه‌گذاری در جامعهٔ دارای جمعیت سالمند کم‌کم ثمرات خود را به بار می‌آورد. طرح‌های خوب مستمری خطرات مستقیم فقر را برای اشخاص سالمند به حداقل کاهش می‌دهد. تأثیر توأم مستمری‌ها و انتقال درآمد رفاه جمعیت سالمند را افزایش می‌دهد و بدین ترتیب نرخ کلی فقر کاهش می‌یابد. در آینده، اشخاص سالمند تأثیر بیشتری بر نحوهٔ توزیع منابع جامعه خواهند داشت.

علاوه بر عوامل جمعیت‌شناختی، تأثیر تغییرات تولید ناخالص داخلی و بیکاری مورد تحلیل قرار گرفت. چنان که معلوم شد، افزایش تولید ناخالص داخلی به عنوان متغیر مهمی در

این مطالعه جلوه نمود. نتایج معلوم ساخت که نرخ بیکاری با افزایش انتقال درآمد مربوط بود، ولی تأثیر آن بر فقر مستقیم نبود. تأثیر مستقیم بیکاری افزایش فقر بود، اما اگر انتقال درآمد به حساب می آمد تأثیر (غیرمستقیم) بیکاری کاهش فقر بود. تأثیر غیرمستقیم می تواند با این واقعیت توجیه شود که بیکاری انتقال درآمد (مقرری بیکاری) را افزایش می دهد که به نوبه خود به کاهش فقر می انجامد.

همچنین، هنگامی که ما به آینده دولت رفاهی می اندیشیم تأثیر بیکاری موقعیتی خاص می یابد. بیکاری علاوه بر این که بر مسائل ملی تأثیر دارد، بر مسائل بین المللی نیز تأثیرات نامساعدی می گذارد. شمار کارگران فقیر افزایش می یابد و افزایش بیکاری در درازمدت نیز تفاوت های بین الگوهای دولت رفاهی را کم تر خواهد کرد. البته همه این ها وابسته به نحوه حل مسئله بیکاری است. راه های مختلفی برای مواجهه با نرخ های بالای بیکاری وجود دارد. برخی از این راه ها بر شمار بیکاران تأثیر واقعی دارد (مثلاً روش سیاست بازار کار فعال). در عین حال، روش هایی وجود دارد که اصل مسئله را از بین نمی برد بلکه ماهیت آن را تغییر می دهد. یک نمونه از این موارد هنگامی است که کارگر بیکار، به جای مقرری بیکاری، در نتیجه بازنشستگی قبل از موعد، مستمری یا حق از کارافتادگی دریافت می کند. در چنین موردی نرخ بیکاری پایین است اما اصل مسئله به جای خود باقی است. چنین اقداماتی حتی ممکن است مبلغ کلی انتقال درآمد را افزایش دهد.

نهایت آن که، دولت های رفاهی امروزه در موقعیت متعادل تری قرار دارند. تغییرات اجتماعی-اقتصادی در کشورهای اروپای غربی موجب پیدایش دولت های رفاهی گوناگون با چالش هایی در مسائل بسیار مشابه گردیده است. در عین حال که هیچ گواهی بر این مسئله وجود ندارد که دولت های رفاهی به سوی الگوی خاصی حرکت می کنند، علائمی از همگرایی آنها مشاهده می شود. چنان که لازار و استویکو<sup>۱</sup> می گویند: امروزه کشورهای (الف) و (ب) ممکن است برای اعطای کمک در نظام های تأمین اجتماعی خود همان قدر با هم متفاوت باشند که دو یا سه دهه پیش بودند. اما این هر دو در جهت نظام هایی لاغرتر، با انعطاف بیشتر، و با تأثیرات بازتوزیعی کمتر حرکت می کنند. تحقیقات آینده نشان خواهد داد که این پیش بینی در باب همگرایی نظام ها تا چه حد درست است.

1. Lazar, Stoyko, 1998: p. 8.

- Alber, J. 1982. *Some causes and consequences of social security expenditure development in western Europe, 1949-1977*. Florence, European University Institute (Working Paper No.15).
- Andersson, J. O.; Kosonen, P.; Vartiainen, J. 1993. *The Finnish model of economic and social policy — from emulation to crash*. Åbo, Nationalekonomiska institutionen. Åbo Akademi Ser. A:40.
- Atkinson, A. B.; Rainwater, L.; Smeeding, T. M. 1995. *Income distribution in OECD countries: Evidence from the Luxembourg Income Study*. Paris, OECD (Social Policy Studies No. 18).
- Banting, K. 1997. "The social policy divide: The welfare state in Canada and the United States", in K. Banting; G. Huberg; R. Simeon (eds.), *Degrees of freedom*. Montreal, McGill-Queens University Press.
- Card, D.; Freeman, R. 1993. *Small differences that matter*. Chicago, III., University of Chicago Press.
- Castles, F. 1982. "The impact of parties on public expenditure", in F. Castles (ed.), *The impact of parties*. London, Sage, pp. 21-96.
- . 1988. "Comparative public policy analysis: Problems, progress and prospects", in F. Castles; F. Lehner; M. F. Schmidt (eds.), *Managing mixed economies*. Berlin, Walter de Gruyter, pp. 197-223.
- . 1994. "Comparing the Australian and Scandinavian welfare states", in *Scandinavian Political Studies* 17 (1), pp. 31-46.
- Castles, F; Mitchell, D. 1992. "Identifying welfare state regimes: The Links between politics, instruments and outcomes", in *Governance: An International Journal of Policy and Administration* 5 (1), pp. 1-26.
- Cutright, P. 1965. "Political structure, economic development and national social security programs", in *American Journal of Sociology* 70, pp. 537-550.
- Esping-Andersen, G. 1989. "The three political economies of the welfare state", in *Canadian Review of Sociology and Anthropology* 26 (1), pp. 10-36.
- . 1990. *The three worlds of welfare capitalism*. Cambridge, Polity Press.
- . 1996. *Welfare states in transition: National adaptations in global economies*. Helsinki, UNRISD.
- Ferrera, M. 1996. "The southern model of welfare in social Europe", in *Journal of European Social Policy* 6 (1), pp. 17-37.
- Forssén, K. 1998. *Children, families and the welfare state: Studies on the outcomes of the Finnish family policy*. Jyväskylä, Gummerus Printing (STAKES Research Report No.92).

- Garrett, G.; Mitchell, D. 1995. *Globalisation and the welfare state: Income transfers in the industrial democracies, 1965-1990*. Canberra (Working Paper of Australian National University).
- Gilbert, N.; Moon, A. 1988. "Analysing welfare effort: An appraisal of comparative method", in *Journal of Policy Analysis and Management* 7 (2), pp. 326-340.
- Gough, I. 1979. *The political economy of the welfare state*. London, Macmillan.
- Hicks, A. 1994. "Introduction to pooling", in T. Janoski; A. Hicks (eds.), *The comparative political economy of the welfare state*. New York, NY, Cambridge University Press, pp. 169-188.
- Hicks, A.; Swank, D. 1984. "On the political economy of welfare expansion: A comparative analysis of 18 advanced capitalist democracies, 1960-1971", in *Comparative Political Studies* 17 (1), pp. 81-119.
- Huber, E.; Ragin, C.; Stephens, J. D. 1993. "Social democracy, Christian democracy, constitutional structure and the welfare state", in *American Journal of Sociology* 99 (3), pp. 711-749.
- Kalisch, D. W.; Tetsuya, A.; Libbie, A. B. 1998. *Social and health policies in OECD countries: A survey of current programmes and recent developments*. Paris, OECD (OECD Occasional Papers No. 33).
- Kansaneläkelaitoksen tilastollinen vuosikirja. 1996. Helsinki, Kansaneläkelaitoksen julkaisuja T1:33 [*Statistical Yearbook of the Social Insurance Institution, Finland*].
- Korpi, W. 1980. "Social policy and distributional conflict in the capitalist democracies: A preliminary comparative framework", in *West European Politics* 3 (3), pp. 296-316.
- Korpi, W.; Palme, J. 1998. *The paradox of redistribution and strategies of equality: Welfare state institutions, inequality and poverty in the western countries*. Luxembourg, Luxembourg Income Study (Working Paper 174/1998).
- Lazar, H.; Stoyko, P. 1998. "The future of the welfare state", in *International Social Security* 51 (3), pp. 3-36.
- LIS (various years). The chapters are based on the obtained results from Luxembourg Income Study Database.
- Loehlin, J. 1987. *Latent variable models: An introduction to factor, path, and structural analysis*. Hillsdale, NJ, Erlbaum.
- Mishra, R. 1981. *Society and social policy: Theories and practice of welfare*. London, Macmillan.
- Mitchell, D. 1991. *Income transfers in ten welfare states*. Aldershot, Avebury.
- OECD. 1988. *Historical statistics 1960-1986*. Paris.
- . 1997. *Historical statistics 1960-1986*. Paris.



- O'Higgins, M. 1988. "The allocation of public resources to children and the elderly in OECD countries", in J. P. Palmer; T. Smeeding; B. B. Torrey (eds.), *The vulnerable*. Boston, Mass, University Press of America, pp. 201-228.
- Orloff, A. S. 1993. "Gender and the social right of citizenship: The comparative analysis of gender relations and welfare states", in *American Sociological Review* 58 (3), pp. 303-328.
- Palme, J. 1990. *Pension rights in welfare capitalism: The development of old-age pensions in 18 OECD countries 1930 to 1985*. Stockholm, Swedish Institute for Social Research.
- Pampel, F. C.; Williamson, J. B. 1989. *Age, class, Politics and the welfare state*. New York, NY, Cambridge University Press.
- Shalev, M. 1983. "The socialdemocratic model and beyond: Two 'generations' of comparative research on the welfare state", in *Comparative Social Research* 6, pp. 315-351.
- Smeeding, T.; O'Higgins, M.; Rainwater, L. 1990. *Poverty, inequality and income distribution in comparative perspective*. London, Harvester Wheatsheaf.
- Stephens, J. D. 1979. *The transition from capitalism to socialism*. London, Macmillan.
- Stephens, J. D.; Huber, E.; Ray, L. 1999. "The welfare state in hard times", chapter prepared for H. Kitschelt; P. Lange; G. Marks; J. D. Stephens (eds.), *Continuity and change in contemporary capitalism*. Cambridge, Cambridge University Press.
- STV. 1996. *Suomen Tilastollinen Vuosikirja*. Helsinki, Tilastokeskus [*Statistical Yearbook of Finland*].
- Therborn, G. 1987. "Welfare states and capitalist markets", in *Acta Sociologica* 30, pp. 237-254.
- Titmuss, R. 1974. *Social policy*. London, Allen & Unwin.
- Uusitalo, H. 1984. "Comparative research on the determinants of the welfare state: The state of the art", in *European Journal of political Research* 12, pp. 403-422.
- de Vaus, D. A. 1991. *Surveys in social research*. London, Allen & Unwin.
- Wennemo, I. 1994. *Sharing the costs of children: Studies on the development of family support in the OECD countries*. Stockholm, Swedish Institute for Social Research.
- Wilensky, H. L. 1975. *The welfare state and equality: Structural and ideological roots of public expenditures*. Berkeley and Los Angeles, Calif., University of California Press.
- Wilensky, H. L.; Lebeaux, C. N. 1965. *Industrial society and social welfare*. New York, NY, Free Press.
- Wilson, J. 1994. "Citizenship and the innercity ghetto poor", in B. van Steenberg (ed.), *The condition of citizenship*. London, Sage, pp. 49-65.